



ویژه نامه تشییع پیکر مطهر شهدای غواص

بسپح دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

۲۶ خردادماه سال ۱۳۹۴ منزل چهل و هفتم

چرا پرده از رخسار کشیدی؟

بچه‌های گردان غواصی جعفر طیار، ماهی یکبار دور هم جمع می‌شوند و به دیدار خانواده شهدای گردانشان می‌روند. این‌ها یکی از چند گردان غواصی هستند که در کربلای چهار به قلب دشمن زدند و ما این روزها در مورد آن‌ها بیشتر می‌شنویم. به خاطر دارم در ایام فتنه ۸۸ به منزل شهید رضا حسینی رفته بودیم که یکی از همزمانش گفت: «دیشب شهید تقی بهمنی رو خواب دیدم. بهش گفتم فردا شب با بچه‌های گردان به منزل رضایی‌رویم، شما هم بیا. آتقی با تعجب و ناراحتی بهم نگاه کرد و گفت: مگه نمی‌بینید انقلاب در خطر؟ ماها الان تو خیابونیم، شما هم باید وسط معرکه»

از بچه‌های تفحص چندین بار شنیده بودم که شهدا ناز دارند و پیکرشان به این راحتی‌ها پیدا نمی‌شود و هر بار که انقلاب به خطر می‌افتد، به یکباره رستاخیزی در میان مناطق تفحص بپا می‌شود و شهدا خودشان را نشان می‌دهند. می‌گفتند لشکر تابوت شهدا که به شهرها می‌آید، گره از کار انقلاب باز می‌شود. رفقای تفحص همیشه سال‌های دوم خرداد و معجزات استخوان‌های شهدا در آن سال‌ها مثال می‌زدند، اما هرگز به این نکته توجه نکرده بودم که روح شهدا هم چون استخوان‌های پوسیده آن‌ها دلوپس این انقلاب است و در مشکلات به یاری اسلام و انقلاب می‌شتابند. آن شب بودم که فهمیدم وقتی می‌گویند «چشم شهیدان به شما دوخته شده است» یعنی چه...

در میان همه شهدایی که در خاک عراق باقی مانده‌اند، چرا این شهدای غواص بودند که ناز را کنار گذاشته و پرده از رخساره کشیدند؟ چه خطری انقلاب را تهدید می‌کند که این عزیزان دوباره به میدان آمده‌اند؟ دست‌های بسته و مظلومیت آن‌ها چه می‌گوید؟ شاید می‌گویند «ما را اسیر هم کردند، تحریم کردند، برخی‌مان را حتی زنده به گور هم کردند، اما در مقابل طاعوت سر خم نکردیم و نگذاشتیم تحقیرمان کنند. شما برای یک مشت دلار چه می‌کنید؟»



پیام کبوتران بال و پر بسته:

بچه‌های غواص



همان‌هایی که هنگامه کربلای چهار در اتاق‌های گرم و نرم‌شان نشسته بودند و تصاویر ارسالی ماهواره‌ها و هواپیماهای جاسوسی‌شان را نگاه می‌کردند، این بار نیز در اتاق فکرهای تو در توی وزارت خارجه امریکا جمع شده‌اند تا شاید بتوانند بر دست‌های ما زنجیر بزنند. به چشم‌های پر از کینه و غرور جان کری نگاه کن! آیا نمی‌بینی که با تمام وجود می‌گویند با تحریم‌ها دستتان را بستیم، با مذاکرات هم شما را به ذلت و تسلیم وادار خواهیم کرد. احتمالا جان کری تصویر زانو زدن پادشاه روم در برابر فرمانده سپاه ایران را دیده است و این‌بار می‌خواهد صحنه زانو زدن رئیس جمهور ایران در برابر امریکا را برای همیشه در تاریخ ثبت کند و شهدا آمده‌اند تا کمک کنند دولت و ملت ایران به ذلت کشیده نشوند...

احتمالا هنوز تصاویر قتل عام غواصان ایرانی در آرشیوهای وزارت دفاع امریکا و سازمان سیا وجود دارد. احتمالا کارشناسان امریکایی صحنه شهادت این غواصان را بارها و بارها نگاه کرده‌اند تا شاید ذره‌ای ذلت و تسلیم را در چشمان آن گل‌های پرپر بیابند و هیهات که چنین تصویری از شیربچه‌های خمینی در تاریخ ثبت شود

این شهدا آمده‌اند تا با دست‌های بسته‌شان یک پیام را به ما برسانند. دست‌هایی که بسته شد، بدن‌هایی که زنده به گور شد؛ اما عزتشان از دست نرفت. صدایشان را می‌شنوی؟ پیام هیهات منا الذله اباعبدالله مدام بر لبان آنان جاری است. بیشتر دقت کن، می‌شنوی؟

وقتی به زور پیکرشان زنده دفن شد

در زیر ضربه مادر خود را صدا زدند

لعنت بر آن گروه که این داغ ننگ را

برنام نحس خویش در این ماجرا زدند

مستمر و دقیق از سوی آمریکایی‌ها به بعثی‌ها ارسال می‌شده است.

در آخرین روزهای اردیبهشت ماه خبر تفحص ۱۷۵ شهید غواص کربلای چهار با سرعت در رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی منتشر شد؛ شهدایی که زنده به گور شده بودند، آن هم با دست‌هایی بسته. دوستی می‌گفت شهدا هم رفتنشان عجیب بود و هم برگشتنشان. بازگشت شهید بی حکمت نیست. می‌گفت هرجا گره کوری به کار انقلاب می‌افتد شهدا تصمیم می‌گیرند، بازگردند. گویی می‌خواهند با حضور خود گره‌ای را باز کنند. آنانی این را می‌دانند که خوب می‌بینند و خوب عطر شهدا را حس می‌کنند. فتنه ۷۸ و بازگشت عده‌ای از شهدا را یادتان هست؟

حال حکایت شهدایی است که امسال آمده‌اند. ۲۷۰ پرستوی شهید به خانه بازگشتند. شهدا زمانی آمدند که سربازان دیپلمات ما در حال مذاکره با همان‌هایی هستند که دیروز با کمک سربازان صدامی، فرزندان خمینی(ره) را با دست‌های بسته زنده به گور کردند. همان‌هایی که عدنان خیر الله‌ها، صدام‌ها، آل سعودها، داعشی‌ها از آنان تشکر کرده و می‌کنند. همان‌ها که دیروز با آواکس‌ها، توپ‌ها، سلاح‌ها، بمب‌های شیمیایی و میکروبی، وام‌ها، بیانیه‌ها و قطع‌نامه هایشان پدران و مادران و خواهران و برادران ما را به خاک و خون نشاندند و امروز چون دیروز به طمع ما و در کمین ما نشسته‌اند.

احتمالا هنوز تصاویر قتل عام غواصان ایرانی در آرشیوهای وزارت دفاع امریکا و سازمان سیا وجود دارد. احتمالا کارشناسان امریکایی صحنه شهادت این غواصان را بارها و بارها نگاه کرده‌اند تا شاید ذره‌ای ذلت و تسلیم را در چشمان آن گل‌های پرپر بیابند و هیهات که چنین تصویری از شیربچه‌های خمینی در تاریخ ثبت شود...

«ما از آمریکایی‌ها تشکر می‌کنیم...» این جمله‌ای بود که عدنان خیرالله-وزیر دفاع وقت رژیم بعثی عراق- در مصاحبه مطبوعاتی‌اش یک هفته پس از عملیات کربلای چهار اعلام کرد. خیرالله علت شکست ایران در عملیات کربلای چهار سال ۶۵ اینگونه تشریح کرد: «علت شکست کنونی این است که ما آماده بودیم و نقشه‌های لازم را طرح کردیم ... و از درس‌های فاو استفاده نمودیم. « به راستی نقشه‌ها را چه کسانی به بعثی‌ها رساندند؟ در ماه اوت ۱۹۸۶ (مردادماه ۱۳۶۵) سازمان سیا یک

این شهدا آمده‌اند تا با دست‌های بسته‌شان یک پیام را به ما برسانند. دست‌هایی که بسته شد، بدن‌هایی که زنده به گور شد؛ اما عزتشان از دست نرفت. صدایشان را می‌شنوی؟ پیام هیهات منا الذله اباعبدالله مدام بر لبان آنان جاری است.

سیستم بسیار پیچیده و امن ایجاد کرد که واشنگتن را مستقیماً به عراق وصل می‌کرد. برای دو ماه متوالی صدام حسین از طریق ایستگاه بغداد اطلاعات مستقیمی در باره آرایش‌های نظامی ایران دریافت می‌داشت. این مرکز هم چنین قادر بود اطلاعات بسیار دقیقی را برای فرماندهان عراق تهیه کند. این اطلاعات برای آن ارائه می‌شدند که فعالانه به رژیم عراق علیه ایران برتری و امتیاز بدهد. خیلی قبل تر از این نیز، نیروی هوایی آمریکا، در سپتامبر ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) تعداد ۵ فروند هواپیمای شناسایی آواکس را جهت شناسایی عملیات‌های هوایی نیروی هوایی ایران و اطلاع‌رسانی آن‌ها به ارتش عراق، به عربستان سعودی منتقل کرد. همکاری همه جانبه آمریکایی‌ها به ویژه در زمینه اطلاعات با رژیم ظالم بعث به صورت متعدد و از سوی منابع مختلف اعلام شده است. پیام تشکر عدنان خیرالله نیز در زمینه‌ی همین اطلاعاتی بوده است که به صورت

این مردها که طاق‌ت تاراج عزت‌مان را نداشتند

رفته بودند از خاکمان دفاع کنند، آمریکا به خون کشیدشان

۱. حافظه‌ی تاریخی ملت‌ها بعضی وقت‌ها دچار اختلال می‌شود. اختلال در حافظه تاریخی گاه سرنوشت یک امت را تغییر می‌دهد. این جنس فراموشی نه در طی دهه‌ها که در طی سالهای کوتاه هم رخ می‌دهد. از اختلال تاریخی قوم موسی بعد از گذر از نیل گرفته تا اختلال تاریخی بعد از غدیر. نمونه هایش در تاریخ فراوان است. حکمیت هم از همین جنس اختلال هاست، در یک لحظه، سپاه حضرت امیر دچار اختلال دردناکی می‌شود. اختلال جریان شناسی ساده تاریخی که حضرت را به پشت خیمه حکمیت می‌کشاند و ستون خیمه نفاق را از سقوط حفظ می‌کند. همین اختلال است که حسین علیه السلام، نوه پیغمبر را در صحرای کربلا به محاصره می‌کشاند، محاصره‌ای که صدای نافله‌ی شب دشمنان حسین کم از صدای نافله اصحاب او نداشته. جلوتر بیاییم، اختلال تاریخی هیزم دیگ‌های غذا در سفارت انگلیس می‌شود و شیخ فضل الله را به دار می‌برد و همگان با کف و سوت نظاره می‌کنند.

۲. از زمان حکومت حقیر پهلوی تا جریان ملی شدن صنعت نفت و

محمد مصدق، از سال ۴۲ تا حمایت‌های دولت آمریکا از محمدرضای خائن، از لانه‌ی جاسوسی تا جنگ تحمیلی و نبرد خلیج فارس، از تهدیدهای نظامی تا تحریم‌های ظالمانه. ظلم آمریکایی به ملت ایرانی در حافظه‌ی تاریخی ما حکاکی شده. هیچ کس در خوش باورانه‌ترین حالت هم این خصومت تاریخی را نفی نمی‌کند. برگ برگ ایران پس از انقلاب با جسارت‌های این شیطان بزرگ مأنوس بوده. بارها و بارها با آمریکا سینه به سینه شده‌ایم و دیده‌ایم که این شیطان فقط یک حرف می‌فهمد: «مقاومت». امام این منطق تاریخی را خوب یادمان داد. اینکه باید محکم جلو دشمن ایستاد. نتیجه هم داد، انقلاب کردیم و در جنگ روی پای خودمان ایستادیم. آمریکا هم هیچ غلطی نتوانست بکند.

اختلال تاریخی دارد بدجور گریبان عده‌ای را می‌گیرد. همه تاریخ دور و نزدیکمان را تحریف کرده‌اند و همه‌ی امیدمان را گره زده‌اند به ضریح رابطه با آمریکا. آنقدر ایدآل فکر می‌کنند که دنیای بعد از مذاکره را از بهشت هم زیباتر نقاشی کرده اند.

۳. وسط این اختلال‌های تاریخی مردهایی هستند که وسط میدان می‌آیند و نسبت به تاراج عزت امت‌ها فریاد برمی‌آورند. مثل عمار که قبل از شهادتش فریاد برآورد و از حقانیت حضرت امیر دفاع کرد. مردهایی که هنوز هم هستند...

به این کاروان مردها نگاه کن! آنقدر مرد هستند که بعد از شهادتشان هم طاق‌ت به تاراج رفتن عزتمان را نداشتند. آمده‌اند تا سند جنایت دیگری باشند از جنایت‌های شیطان بزرگ در حق ملت ما. آمریکایی که همه جوړه حامی دشمن ما بود. آمریکایی که هواپیماهای آواکسش عکس‌های هوایی ما را به دشمن بعثی داد تا این جوان‌های ما را به خون بکشد.

این مردها رفته بودند از خاکمان دفاع کنند، آمریکا به خون کشیدشان، حالا بعد ۳۰ سال آمده‌اند تا فریاد بزنند که آی مردم! آی وارثان خون ما، به آمریکا، این شیطان بزرگ، اعتماد نکنید.

۴. «یکی از اصول امام اتکال به کمک الهی، اعتماد به صدق وعده‌ی الهی، و نقطه‌ی مقابل، بی‌اعتمادی به قدرتهای مستکبر و زورگوی جهانی است؛ این یکی از اجزاء مکتب امام است... رئیس‌جمهور آمریکا – ریگان، که رئیس‌جمهور مقتدری هم بود – به امام نامه نوشت و پیغام فرستاد و آدم فرستاد، امام به او اعتنائی نکرد، پاسخی به او نداد و اعتنائی نکرد و وعده‌ای را که او داده بود، امام به هیچ گرفت. در یک

خاطره حاج قاسم از عاشورای کربلای ۴

من عاشورای امام حسین علیه‌السلام را در کربلای دیدم



مورد دیگر، یک وعده‌ای در مورد پایان جنگ تحمیلی، یکی از دولتهای وابسته‌ی به آمریکا داده بود، بحث صدها میلیارد یا هزار میلیارد در میان بود، امام اعتنائی به آن نکردند، اعتماد نکردند. ما حالا در قضایای گوناگون جاری خودمان داریم همین معنا را لمس می‌کنیم، می‌بینیم که چطور نمی‌شود به وعده‌ی مستکبرین اعتماد کرد، به حرف‌هایی که در جلسه‌ی خصوصی می‌زنند نمی‌شود اعتماد کرد، این را داریم لمس میکنیم. امام آن را جزو خطوط اصلی کار خود قرار داد، اعتماد به خدا، بی‌اعتمادی به مستکبران. این البتّه به معنای قطع رابطه‌ی با دنیا نبود، [چون] سران کشورها به مناسبت‌های مختلف برای امام پیام تبریک می‌فرستادند، امام هم به پیام تبریک آنها جواب می‌داد. ارتباط این‌جوری، در حدّ معمول، مؤدّبانه و محترمانه وجود داشت اما هیچ‌گونه اعتمادی به مستکبرین و قلدران و تبعه و دنباله‌روان آنها وجود نداشت.»

رهبر انقلاب، ۱۴ خرداد ۹۴



این مردها رفته بودند از

خاکمان دفاع کنند، آمریکا به

خون کشیدشان، حالا بعد ۳۰ سال

آمده‌اند تا فریاد بزنند که آی مردم!

آی وارثان خون ما، به آمریکا، این

شیطان بزرگ، اعتماد نکنید.

سخت پر وحشت را در دل زمستان در داخل آب‌ها چندین کیلومتر در مواجهه با سیم‌های خاردار و مین‌ها و کمین‌ها طی کرد و خط غیرقابل تسخیر دشمن را به زعم خودش درهم شکست و عملیات کربلای ۵ با قدرت بازوان فرزندان شما در گردان ۴۰۸ رقم خورد. چهره عزیز، محبوب و پر از معنویت و همیشه ذاکر شهید عبدالهی برای این گردان کافی است.

این گردان، گردان ذاکرین بود. خدا را به محمد(ص) و آل محمد(ص) قسم می‌دهم به حقیر و همه ارادتمندان این گردان پرافتخار شهر کرمان، این نماد مردانگی و رزم مردان شهر کرمان را توفیق عطا کند برای ادای دین. ادای دین ما و همه کسانی که زنده ماندند و در این راه هستند این است که این راه را در این دوره بسیار پرمخاطره و مهم، دوره‌ای که تشییع عزیز نیازمند خون و فداکاری است و اسلام در یک معرکه بسیار مهم و عظیم در مقابل استکبار قرار دارد، استکباری که با همه همراهان و اصحابش و با همه توانمندی‌هایش در مقابل اسلام صف کشیده است. بهترین راه ادای دین ما ایستادن در صف اسلام و دفاع از اسلام عزیز و تشییع عزیز است و امیدواریم خداوند به همه ما توفیق ادای دین را عطا کند و ما را

با شهادت در راه این شهدای عزیز و آرمان‌های آنان

و امام صادقین و صالحین و خلف صالحش یعنی

مقام معظم رهبری با شهادت در این

راه رو سفید کند و به همه ما

نمره قبولی عطا بفرماید.





بی بی سی از جان شهدای ما چه می‌خواهد؟

تاملی بر ماجرای اعدام فرماندهان

رهبری با انتشار سخنرانی قدیمی ایشان در سال ۶۷، آبی بر آتش دشمن ریخت تا شاید این فتنه را مهار کند. پرونده «قصور بدون مقصر»، شامل دو سخنرانی ایشان در ماه‌های پس از پذیرش قطعنامه است که به خوبی نشان می‌دهد حقیقت ماجرا با آن چه آقای هاشمی می‌گوید بسیار تفاوت دارد. کسی نمی‌تواند بگوید که آقای رفسنجانی، حقیقتاً به دنبال خط دادن به دشمنان انقلاب برای توهین به فرماندهان جنگ بوده است، اما گزارش‌های اخیر بی بی سی در جریان شهدای غواص، نشان می‌دهد سخنان ایشان طعمه خوبی برای دشمن فراهم کرده است.



این سخنان گوشت را به دهان گریه داد و بی بی سی فارسی تا آن‌جا که می‌توانست بر این مساله مانور داد. در نهایت سایت مقام معظم **کسی نمی‌تواند بگوید که آقای رفسنجانی، حقیقتاً به دنبال خط دادن به دشمنان انقلاب برای توهین به فرماندهان جنگ بوده است، اما گزارش‌های اخیر بی بی سی در جریان شهدای غواص، نشان می‌دهد سخنان ایشان طعمه خوبی برای دشمن فراهم کرده است**

مدتی است که رسانه‌های معاند بر ماجرای به نام «اعدام فرماندهان» متمرکز شده‌اند و از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا دلاورمردان عرصه جهاد و مقاومت را به خیانت متهم کنند. این که رسانه ملکه انگلستان از سرداران سپاه اسلام زخم خورده و از آنان کینه بر دل دارد، برای ما یک مساله بدیهی است و از دشمنی آنان ابدا تعجب نمی‌کنیم. بی بی سی فارسی از خبر بازگشت پیکر مطهر شهدای غواص هم برای خود نمدی بافته و بر همین خط خبری تکیه کرده که فرماندهان سپاه، خیانت کردند و بچه‌های مردم را کشتن دادند... واغربتا! و در نهایت هم نتیجه می‌گیرد که مردم، شما را به دستان بسته شهدای غواص قسم، بیایید این پاسداران انقلاب اسلامی را نیست و نابود کنیم!!! چه کسی چنین خطی را به بی بی سی داده است؟ چه کسی به رسانه ملکه جهت داده و سیاستگذاری‌های او را در قبال دفاع مقدس تغییر داده است؟ ماجرا از آنجا شروع شد که آقای رفسنجانی در یکی از دیدارهایش، خاطره‌ای جدید(!) رو کرد و گفت که در پایان جنگ برخی پیگیر این بودند که برخی فرماندهان عالیرتبه اعدام شوند و من مانع اعدام آن‌ها شدم...

فیلم سینمایی هسته‌ای و شهدای غواص ما



کشور تضعیف کند؟ به نظر می‌رسد در ۱۱ تیر ماه، بین دولت و امریکا توافقی حاصل بشود، همان طور که در ژنو و لوزان نیز چنین شد، فقط امریکایی‌ها آب و تاب آن را کمی زیاد خواهند کرد تا این فیلم جذابیت بیشتری داشته باشد و خوب از آب در بیاید. این را هم باید گفت که ممکن است خیلی‌ها در این فیلم نقش آفرینی کنند ولی خودشان خبر نداشته باشند. لذا همان طور که رهبری فرمودند، ما به تیم مذاکره بدبین نیستیم.

۳. نکته مهم این است که مقاومت در برابر این سناریوی پیچیده، کار بسیار سختی است. از زمان جنگ به یاد داریم که شهدا کارهای سخت را می‌کردند، کارهایی که دیگران توان انجام آن را نداشتند. قطعاً آمدن شهدای غواص در این شرایط اتفاقی نیست، آمده‌اند تا کمک‌مان کنند. آمده‌اند مردم و دولت را کمک کنند تا در برابر دشمن مقاومت کنند و سر تسلیم فرو نیاورند، تنها کافی است به ایشان دل بدهیم.

درد دل ما با شهدا این است که ما در این عرصه پیچیده، شدیداً به دعای شما محتاجیم.

۱. یکی از مهم‌ترین ابزارهای امریکا در مواجهه با ما، فریب افکار عمومی ملت ایران است. از کودتای ۲۸ مرداد تا لوزان و ژنو، امریکا خوب فیلم بازی کرده است. در کودتای ۲۸ مرداد غربی‌ها طوری وانمود می‌کردند که گویا طرفدار ملت ایران هستند، در حالی که در پشت صحنه خودشان بازی‌گردانی می‌کردند که شاه را بر سر کار بیاورند. در ماجرای ملی شدن صنعت نفت با مصدق همان کاری را کردند که هم اکنون در ماجرای داعش با دولت عراق می‌کنند.

۲. اصل مساله چیست؟ امامین انقلاب اسلامی بارها گفته‌اند که دشمنان با حمله نظامی هیچ کاری از پیش نمی‌برند و تنها راه آنان، ضربه زدن از داخل است. طبعاً ضربه زدن از داخل تنها از راه نیروهای داخلی ممکن خواهد بود. جریان فتنه قوی‌ترین جریان داخلی هستند که به عنوان پیاده نظام غرب شناخته می‌شوند. حیات سیاسی جریانات دلبسته به غرب تماماً به توافق با غرب وابسته است، چه در انتخابات پیش روی مجلس شورای اسلامی و چه برای دولت آینده. حال سوال اصلی اینجاست: آیا امریکا حاضر است جریان نزدیک به خود را در ایران با توافق نکردن، در صحنه سیاسی

در کرب و بلا، بی طرفان، بی شرفان اند

میلاد عرفان پور

گفتند و شنیدند به تدبیر و امیدی در سایه‌ی تهدید، چرا گفت و شنیدی؟ رفتند شبانگاه به مهمانی دزدان آنانکه در این خانه نجستند کلیدی با گردن کج، تا به کی اینگونه نشستن؟

تا پول سیاهی بدهد کاخ سفیدی افسوس بر این سال که سازش شده سینش قران به میان نیست! عجب سفره‌ی عبیدی باران فراوانی از این ابر، نبارد جز آنکه دل خلق بسوزد به اسیدی در کرب و بلا، بی طرفان، بی شرفان اند تاریخ همان است، حسینی و یزیدی هرگز ندهد تن به نظربازی دشمن خاکی که درآمیخته با خون شهیدی ما آینه هاییم، شکستن هنر ماست با ماست هرآیینـه شهیدان جدیدی

مترسک از پس این گرگ بر نمی‌آید

محمد قائمی راد

نشسته‌ایم که ما را به برگی ببرند نشسته‌ایم که در روزمرگی ببرند نشسته‌ایم که با گرگ هم کلام شویم شکست خورده این برد ناتمام شویم دریغ هیبتمان سینه بر سقوط زده ست به بذر غیرتمان آفت سکوت زده ست ولی برادر من انقلاب ما سرخ است ز خون دمیده سحر آفتاب ما سرخ است شبان ما سر گله به گرگ دادن داشت هر آنچه قابله سودای فتنه زادن داشت دریغ گردن حاجت به غرب کج می‌شد و پای مردی مردان ما فلج می‌شد رفیق گله گرگان شدند سگ هامان زدند در دل حمام فتنه رگ هامان قرار بود ورق هرچه بود برگردد قرار بود که حق هرچه بود برگردد دوباره طایفه نورسیده دور گرفت دوباره بازی قدرت جواز جور گرفت امید در دل دشمن دمید و تاخت به ما به ضرب سیلی هوشیاریش نواخت به ما چه بدرها که همین طایفه احد کردند به قوم خویش خیانت هرآنچه شد کردند به صفحه صفحه تاریخ خون جگر شده ایم شناسنامه دردیـم و معتبر شده ایم تبار ما همه درآتش آشیانه کنند که هرکه بت شده ما غیرت تبر شده ایم مترسک از پس این گرگ بر نمی‌آید اگر که دیر بجنـیم بی ثمر شده ایم

دست ساقی هر جام زهر می‌شکنیم

بخشی از شعری که میثم مطیعی برای شهدای غواص خواند:

ز ما مگیر خدایا شکوه عزت را امانت شهدا را، غرور و غیرت را حسینی است، ابالفـضلی است غیرت ما به خواب نیز نبیند یزید ذلت ما قسم به تک تک آلاله‌های این گلشن علی محمدی و شهر یاری و روشن به تشنه‌کامی عباس‌هایمان سوگند به دست بسته‌ی غواص‌هایمان سوگند در این مجاهده کوتاه آمدن هرگز و با یزید زمان راه آمدن هرگز بگو به هرکه در این معرکه کم آورده است بگو که بیرق خود را نمی‌نهیم از دست اگر خدای نکرده هوای آن دارید که باز بهر ولی جام زهر پیش‌آرید فقط نه جام شما را به قهر می‌شکنیم که دست ساقی هر جام زهر می‌شکنیم

کدخدا نامیدتان می‌کند

۱. دولتی که قرار بود «امید» را به کشور بازگرداند و پاییز و زمستان اقتصاد را به بهار برساند، در همان ابتدای کار استراتژی مذاکره را در پیش گرفت؛ راهبردی که خود را در «بستن با کدخدا» به جای امید به توان داخلی نشان می‌داد. هرچند در همان گام‌های نخست، تابوهایی در نشست و برخاست با مقامات آمریکایی شکسته شد، اما آن‌چه موجب تعجب و شگفتی همگان را فراهم کرد، نطق‌های ریاست محترم جمهور بود که بیشتر به «درددل بازاری» شبیه بود تا خطابه شخص دوم جمهوری اسلامی. در بحبوحه مذاکرات، «خزانه» خالی جلوه داده شد و سخن از خرابی‌ها و گرهِهایی به میان آمد که گویا دیگر دستی در داخل کشور یارای بازکردن آن را نداشت. چنین وانمود شد که دیگر باید در انتظار فرج از آن سوی مرزها، به «امید» نشست!

۲. «به امید نشستگان» گویا قصد نداشتند تا خود کمر همت برنهند و لبخند را نه با شعار و جنجال‌های بیهوده و یافتن مقصر و ساختن تیتـر برای روزنامه‌های زنجیره‌ای، بلکه با کار و تلاش و در عمل به ملت هدیه کنند. روند خالی نشان دادن خزانه همچنان

ادامه داشت تا جایی که مسئله «آب خوردن» ملت هم به «خیال واهی» به آینده مذاکرات «امیدوار» شد! ۳. ادامه این روند حاکی از یک تفکر بود، یا شاید بهتر این باشد: یک وابستگی فکری! همان که خودت را و ظرفیت‌های انباشته ملت، از فرهنگ و هویت و تاریخ گرفته تا ایمان و روحیه جهادی را فراموش کنی و «امید» ببندی به صدقه‌ای از جانب اجانب! همان که مجسمه‌اش را امام این‌گونه توصیف نمود... «مهم این است که دردی که برای ملت ما پیش آمد و الآن به حال یک مرض، یک مرض مُرْمَن، تقریباً هست، این است که کوشش کرده‌اند غربی‌ها که ما را از خودمان بی‌خود کنند؛ ما را میان تهی کنند؛ به ما این طور بفهمانند، و فهماندند که خودتان هیچ نیستید، و هرچه هست غرب است و باید رو به غرب بایستید. «آتاترک»- در ترکیه من مجسمه او را دیدم- دستش این طور بالا بود. گفتند

او دست را بالا گرفته رو به غرب که باید همه چیز ما غربی بشود!» (صحیفه امام، جلد۹، ص ۳۹۰). ۴. روی دیگر سکه این وابستگی فکری، قائل شدن به کدخدایی بود که عقل حسابگر، مذاکره با او را به مقابله ترجیح می‌داد. حال آن که «به امید کدخدا نشستن» نه‌تنها امیدآفرین نبود، بلکه نشانه‌ای بود از یک «ترس»... ترس از مواجهه با مشکلات، هراس از درمان درد و خوف از غیرخدا (یا همان شیطان: چه شیطان نفس و چه شیطان بزرگ!)... و این را باید یکی از بزرگترین تحریفات خمینی دانست...

«از چه ما می‌ترسیم؟ ما چرا بترسیم؟ مایی که راهمان راه خداست، مایی که در مقابل این قدرت شیطانی، که همه چیز ما را، اسلام ما را، جوان‌های ما را، همه چیز ما را از بین برد، قیام کردیم، از چه بترسیم؟ از این بترسیم که کشته می‌شویم؟ خوب، بشویم. جوان‌های ما همه کشته شدند. از این می‌ترسیم که غلبه بکنند؟ غلبه هم بکنند ما ترس نداریم، برای این‌که ما حقیقـ. وقتی حق هستیم، غالب هم بشویم ما حق هستیم؛ مغلوب هم بشویم ما حق هستیم. و ان‌شاءالله غالب می‌شویم، مطمئن باشید، دلتان را

به این مبدأ خیر متصل کنید». (صحیفه امام، جلد ۱۰، ص ۱۳)

۵. باید باور کنیم که «امید حقیقی» را نه آن‌ها که دل در گرو کدخدا داشتند، بلکه آن‌هایی به این ملت بخشیدند که به جای نشستن، قیام کردند و با زمزمه «ولاتهنوا ولاتحزنوا و انتم الاعلون» افق‌های دور را نشانه گرفتند. همان‌ها که در برهه‌ای در معرکه نبرد، «کربلا»ها و «والفجر»ها را آفریدند و در برهه‌ای دیگر این سرزمین را به مرز دانش‌های نوین رساندند و آن را تبدیل به یک قدرت منطقه‌ای و جهانی کردند. همان‌ها که روزی غواص شدند و روزی احمدی‌روشن و شهریاری...



روایت جامانده‌ها



حماسه یاسین

سید محمد انجوی نژاد، یکی از معدود بازمانده‌های گردان یاسین است. وقتی او و رفقایش را از واحد تخریب لشکر امام رضاع) برای ماموریتی جدی و فوری به جبهه فراخوانده می‌شوند، به حرم امام رضاع) می‌روند و تقاضای شهادت می‌کنند. سید محمد انجوی نژاد همراه با دوستانش به منطقه می‌روند و پس از آموزش غواصی در کارون برای عملیات کربلای چهار راهی خط مقدم می‌شوند. انجوی نژاد از خاطرات خود با دوستانش و سوز و گداز آن‌ها برای به آغوش کشیدن شهادت سخن می‌گوید و وقتی ماجرای شب عملیات و پرپر شدن دوستانش به پایان می‌رسد، این‌گونه با خدا مناجات می‌کند:

«خدایا! به حق شهادی که با هم نان و نمک خورده ایم، به حق شهادی که خونهایمان با هم مخلوط شد، به حق شهادی که دستهایشان در دست ما بی رمق شد، ما را در ادامه راه شهدا موفق و پیروز بدار» انتشارات سوره مهر افتخار چاپ این کتاب را داشته است.



آب هرگز نمی‌میرد

حمید حسام، نویسنده شناخته شده دفاع مقدس به سراغ فرمانده گردان ۱۵۲ حضرت ابالفـضل (ع) رفته و خاطرات سردار میرزا محمد سلگی را گردآوری کرده است. طرح عملیات اینگونه بوده که نیروهای غواص باید خط را می‌شکستند و پس از آن، او باید گردانش را به سرعت از ساحل ایران به عراق منتقل می‌کرد تا پیشروی را ادامه بدهند. او از دور شاهد به خاک و خون افتادن نیروهای غواص بوده و کاری از دستش برنمی‌آمده است...

سردار سلگی در بخشی از خاطراتش چنین می‌گوید: «طرح مانور از نحوه عبور غواصان و شکستن خط، شبیه عملیات قبلی یعنی والفجر ۸ بود با این تفاوت که اینجا عرض رودخانه اروند رود در بیشتر جاها، کمتر از منطقه والفجر ۸ و دهانه خلیج فارس بود. این نزدیکی یک مزیت برای رسیدن سریع و برق‌آسای غواصان به ساحل دشمن به حساب می‌آمد و در محاسبات روی کالک و نقشه، عبور از عرض ۸۰۰ متری اروند در این منطقه به مراتب آسان‌تر از عبور دهمین رودخانه با عرض ۲۰۰۰ متر در عملیات والفجر ۸ بود.»

نشر صریر توفیق چاپ این کتاب را داشته است.

ویژه‌نامه رصد و تحلیل گفت‌مان انقلاب اسلامی؛ فتح

ماهنامه فرهنگی-سیاسی حیات |سییح دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

مدیرمسئول:سیدمحمدحسین‌هاشمی‌گلپایگانی

سر‌دبیر: عبدالحمیدبیات

تحریریه: مصطفی حضوری، علی فروغی، محمد علیزاده،

مسعود حسنلو، مجید صادقی و احمد عب‌دی

طراح و صفحه آرایی: گروه طراحی رای‌ت

اینفوگرافیک: محمدرضا بیات

پایگاه اطلاع رسانی سییح دانشجویی

دانشگاه امام صادق(ع)..... www.basijisu.com

سایت نشریه دانشجویی حیات..... hayat.basijisu.com

رایانامه حیات..... hayatmag.isu@gmail.com

با ما از طریق شماره ۰۹۱۰۴۴۹۱۵۶۸ در ارتباط باشید!

شما هم رسانه انقلاب باشید!

لطفا پس از مطالعه، این نشریه را در اختیار دیگران قرار دهید.